

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۶

بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام از منظر شیعه

محمد شهبازیان^۱

عزالدین رضائزاد^۲

چکیده

در مورد جهان پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام دیدگاه‌ها و نظریاتی ارائه شده است. برخی هرج و مرج پنجاه ساله، برخی دیگر به وقوع قیامت، بعضی استمرار حکومت توسط مهدیون و گروهی دیگر رجعت ائمه علیهم السلام را مطرح کرده‌اند. هر یک از دیدگاه‌های چهارگانه در میان قدما و معاصران، قائلانی دارد که نیاز به تحلیل و پژوهش است. وجه اهمیت این موضوع نیز در این است که گروهی از جریان‌های انحرافی در فضای مهدویت با تمسک به نظریه مهدیون تلاش نموده‌اند تا دیدگاه خود را اثبات کنند و به‌ویژه رجعت ائمه علیهم السلام و مؤمنان و کافران محض را در دوران پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام منکر شوند و از این رهگذر وجود بیست و چهار امام را برای شیعه ادعا کنند. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و پس از جبران نواقص مطالعات قبلی اعم از عدم ارائه کامل نظریات و عدم نقد کامل دیدگاه‌های دیگر، به اثبات دیدگاه رجعت ائمه علیهم السلام و حکومت ایشان پرداخته و از این رهگذر استدلال برخی جریان‌های مدعی را باطل نموده‌ایم.

واژگان کلیدی

بازنگری، روایات، حضرت مهدی علیه السلام، شیعه، جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام.

۱. عضو گروه مهدویت پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی العالمية علیه السلام (نویسنده مسئول) (tarid@chmail.ir).

۲. دانشیار و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمية علیه السلام.

مقدمه

یکی از مطالب تحقیقی در میان پژوهشگران مهدویت این است که پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ از میان قدما و معاصرین نیز افراد مختلفی بدان پرداخته و می‌توان به چهار دیدگاه اشاره نمود. دیدگاه‌هایی شامل: هرج و مرج پنجاه ساله، قیامت، حکومت مهدیون و فرزندان حضرت مهدی علیه السلام و رجعت ائمه علیهم السلام و حکومت امام حسین علیه السلام. اهمیت ذکر این مطلب در این بخش این است که، برخی گمان نموده‌اند که با توجه به نظریه حکومت مهدیون و فرزندان حضرت مهدی علیه السلام بعد از وفات ایشان، نمی‌توان ائمه را منحصر در ۱۲ نفر دانست و به عبارتی باید به بیش از دوازده امام معتقد گردید. از مطالب نگارش شده به صورت تفصیلی و غیرتفصیلی می‌توان: *الارشاد* شیخ مفید، *تاج الموالید* طبرسی، *صراط المستقیم* نباطی بیاضی، *مختصر بصائر الدرجات* حسن بن سلیمان حلی، *الایقاظ* شیخ حر عاملی، *بحار الانوار* علامه مجلسی، *تاریخ ما بعد الظهور* سید محمد صدر و مقاله‌ای با عنوان (جهان پس از امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات) نگارش خانم منیره قضاوی چاپ شده در شماره ۳۲ فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود نام برد. در نگاشته‌های قبلی نقص در بیان تمامی دیدگاه‌ها، اشتباه در نقل ادله^۱ و عدم نقد کامل بر ادله ذکر شده توسط هر گروه را می‌توان مشاهده نمود و تلاش گردیده تا در این پژوهش ضعف‌ها را جبران نماییم. از این روی با بیان چهار دیدگاه در میان شیعیان،^۲ که هر کدام ادله‌ای نیز برای ادعای خود اقامه نموده‌اند به تحلیل این موضوع می‌پردازیم.

۱. دیدگاه وقوع هرج و مرج در جهان پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام

جناب نعمانی این مطلب را ذیل روایتی از اهل سنت در مورد ائمه اثنا عشر و دوران هرج و مرج پس از وفات مهدی علیه السلام ذکر می‌کند و قائل‌اند که حدود پنجاه سال پس از وفات ایشان دنیا دچار هرج و مرج خواهد بود. ایشان می‌گویند:

و فرمایش آن حضرت در پایان حدیث اول که: «سپس آشوب می‌شود» خود روشن‌گرتترین دلیل است بر آنچه در روایات پیوسته آمده که پس از سپری شدن زمان قائم علیه السلام پنجاه سال آشوب روی خواهد داد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۰۷)

۱. مانند مقاله خانم منیره قضاوی که به اشتباه سخن طبرسی را به نام امام باقر علیه السلام درج نموده‌اند.
 ۲. اهل سنت در این زمینه اعتقادات و مستندات دیگری دارند. در برخی از گزارش‌ها پس از حضرت مهدی علیه السلام هرج و مرج خواهد شد و یا فردی با عنوان قحطانی یا در روایت دیگر حضرت عیسی علیه السلام و غیره خواهد بود. (رک: الفتن، ص ۲۷۱ باب ما یكون بعد المهدی؛ الملاحم ابن المنادی، ص ۲۷۲ و ص ۱۰۶)

این سخن را می‌توان در این روایت جستجو نمود:

از جابر بن یزید جعفری روایت نموده که گفت: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می‌فرمود: بخدا قسم مردی از ما اهل بیت بعد از مرگش سیصد و نه سال سلطنت می‌کند. عرض کردم: چه زمانی این موضوع اتفاق می‌افتد؟ فرمود: بعد از مرگ قائم است. عرض کردم: قائم چه مقدار زندگی می‌کند؟ فرمود: نوزده سال از موقع قیام تا هنگام مرگش. عرض کردم: آیا بعد از مرگ قائم هرج و مرج می‌شود؟ فرمود: آری پنجاه سال. آن‌گاه امام منتصر به دنیا باز می‌گردد برای خون‌خواهی خود و یارانش. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۸)

این تنها روایتی است که در میان شیعیان و در مورد پنجاه سال هرج و مرج پس از زمان وفات حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد. و از دو ناحیه دارای ضعف است:

۱. سند روایت در تفسیر عیاشی و *اختصاص* شیخ مفید^۱ مرسل بوده و نمی‌توان بدان اعتماد نمود. و در تفسیر عیاشی راویان قبل از جابر و در کتاب *اختصاص* راویان قبل از عمرو بن ثابت نامشخص است.

۲. این روایت با سند معتبر^۲ در کتاب *شیخ طوسی* (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۸) و سندی دیگر در *منتخب انوار المصیئة* (نیلی نجفی، ۱۳۶۰: ۲۰۲؛ هم‌چنین ر. ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۳۲) که مقداری از روایت را ذکر کرده و ادامه آن (هرج و مرج پنجاه ساله) را نقل نموده است؛ بدون عبارت (فیکون بعد موته هرج؟ قال نعم خمسين سنة) از عمرو بن ثابت از جابر نقل گردیده است. سند شیخ طوسی چنین است:

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام.

یکی از طرق شیخ طوسی به فضل بن شاذان چنین است:

أخبرنا (بروایاته و کتبه) أبو عبد الله عن محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن الحسن عن أحمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة عن الفضل. (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۳)

مراد از ابو عبد الله، جناب شیخ مفید و مراد از محمد بن علی بن الحسن، شیخ صدوق

۱. سند منقول در *اختصاص* چنین است: «عَمْرُو بْنُ شَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام».

۲. البته نگارندگان معتقد به این نکته نیستند که چون سند معتبر است می‌توان در مباحث مهدویت با توجه به این روایت اعتقادی را استوار نمود و مثلاً عنوان کرد که حتماً دوران حکومت مهدوی نوزده سال است و در این‌جا تنها در مقام رد و نقد مستند طرف مقابل بهره برده‌ایم.

می باشد که در وثاقت آن دو هیچ تردیدی وجود ندارد. محمد بن الحسن نیز ابن الولید بوده، که او و احمد بن ادریس از فقهای به نام شیعه هستند. (جهت بررسی وثاقت به ترتیب ر.ک: خوئی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۰۷ و ج ۲، ۴۲) تردید در این طریق به واسطه علی بن محمد بن قتیبه می باشد که قرائنی برای اثبات اعتبار او وجود دارد. (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۸، ۲۵۵۳) در مورد راویان پس از فضل بن شاذان نیز تردیدی وجود نداشته و بدان اذعان شده است. (به ترتیب راویان ر.ک: خوئی، ۱۴۰۳: ج ۶، ۹۷، ج ۱۴، ۸۱، ج ۴، ۳۳۷؛ حائری، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۱۳)

۳. محتوای هرج و مرج پس از دوران حضرت مهدی علیه السلام موافق عقاید اهل سنت می باشد و نمی توان آن را در میان شیعیان به عنوان نظری قابل اعتنا جستجو نمود. لذا ممکن است جناب نعمانی نیز این بیان را صرفاً جهت تایید حکومت مجدد امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام ذکر کرده باشد.

۲. دیدگاه پایان یافتن عمر دنیا و وقوع قیامت پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام.

این نظر گاه را شیخ مفید بیان نموده و افرادی مانند کراچکی (۱۴۱۰: ج ۱، ۲۴۶) فتال نیشابوری (۱۳۷۵: ج ۲، ۲۶۶) طبرسی (۱۴۲۲: ج ۱، ۱۱۶) و نباطی بیاضی (۱۳۸۴: ج ۲، ۱۵۲) پیروی نموده اند.^۱ شیخ صدوق نیز بدون بیان قطعیت یکی از احتمالات دوران پس از حضرت مهدی علیه السلام را وقوع قیامت معرفی می کنند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۷۷) شیخ مفید معتقد است که:

و در بیشتر روایات است که مهدی این امت از دنیا نرود مگر چهل روز پیش از قیامت و در آن چهل روز فتنه و آشوب شود و نشانه های زنده شدن مردگان و آمدن شان برای حساب و پاداش پدید آید (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۷)

با تحقیقی که در مصادر حدیثی صورت گرفته است می توان کلام شیخ مفید را به این روایات مستند نمود:

الف) سلیم از سلمان فارسی نقل می کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود: ای مردم آیا شما را به «مهدی» بشارت ندهم؟ گفتند: آری... او نهمی از فرزندان پسرم حسین است... بدانید که خیری در زندگانی بعد از او نیست. و انتهای دولت او چهل روز قبل از روز قیامت خواهد بود. (به نقل از فضل بن شاذان ر.ک: میرلوحی، ۱۳۸۴:

۱. در میان اهل سنت نیز صاحب کتاب عقد الدرر نیز چنین می گوید: و هی أدل دلیل علی انقضاء الأيام المهدیة، سقی الله عهدها، ثم لا خیر فی عیش الحیة بعدها، و لیس بینها و بین النّفخة الأولى مدّة. (عقد الدرر، ص ۳۱۸)

۶۸۳؛ سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: (قسمت اضافات محقق کتاب)، ج ۲، ۹۵۸ که این روایت را از کتاب کفایة المهتدی به عنوان مستدرک و اضافات ذکر کرده است)

اشکالاتی که به این نقل وارد است این که این روایت در نسخه‌های موجود از کتاب سلیم بن قیس وجود نداشته و محقق ارجمند جناب آقای انصاری زنجانی آن را در قسمت مستدرکات و یافته‌های خود از روایات منسوب به سلیم بن قیس ذکر نموده است. (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ج ۲، ۹۳۱) و اضافه ایشان به کتاب سلیم، از کتاب (کفایة المهتدی) مرحوم میرلوحی می‌باشد که از کتاب (اثبات الرجعه) فضل بن شاذان روایت را نقل کرده است. (میرلوحی، ۱۳۸۴: ۶۸۳) و اشکال اساسی در این قسمت است که اعتبار کتاب اثبات الرجعه مورد استفاده مرحوم میرلوحی مشخص نیست. یعنی اگرچه بنابر گزارش نجاشی جناب فصل بن شاذان دارای کتابی بدین نام بوده است اما اثبات این مطلب که این کتاب موجود همان است بسیار مشکل می‌باشد به ویژه این که این کتاب در زمان مرحوم میرلوحی و شیخ حر در اختیار کسی نبوده و امروز نیز سرنوشت آن نسخه مشخص نیست و علامه مجلسی نیز در *بحار الانوار* از آن بهره نگرفته است که وجه آن یا عدم اعتماد به این کتاب و یا عدم دسترسی می‌باشد که هر دو وجه ما را مشکوک به نسخه اثبات الرجعه می‌نماید. افزون این که روایات نقل شده در دیگر مصادر قابل جستجو نبوده و کسی آن‌ها را از جناب فضل بن شاذان نقل نکرده است و احتمال جعلی بودن این نسخه در دوران صفویه وجود دارد. (http://ansari.kateban.com/post/1286)

(ب) مرحوم میرلوحی روایتی دیگر از فضل بن شاذان چنین نقل می‌کند:

حضرت امام جعفر علیه السلام از آباء کرام عظام خود نقل نمود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که آن حضرت فرمود... چون رحلت خواهد کرد قائم ما، باقی نخواهد ماند اثری از اسلام، و چون باقی نماند اثری از اسلام، باقی نخواهد ماند اثری از دنیا. (میرلوحی، ۱۳۸۴: ۶۷۲)

این گزارش نیز مانند روایت قبل از عدم اعتبار مصدر که همان کتاب منسوب به فضل بن شاذان است رنج می‌برد و نمی‌توان بدان استناد نمود.

(ج) گزارشی در کتاب *روضه الواعظین* فتال (۵۰۸ق) و *احتجاج* احمد بن علی طبرسی (۵۸۸ق) وجود دارد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روز عید غدیر پس از معرفی ائمه علیهم السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام چنین فرمودند:

أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ؛ (نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۱، ۸۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۶۴۰)

بدانید، او حجت باقی خدا است و پس از او حجتی نیست.

تردیدی در پذیرش و وجود اعلان ولایت امیرالمومنین علیه السلام در روز عید غدیر وجود ندارد اما نکته‌ای که باید بدان توجه نمود اضافه شدن برخی از عبارات غیر از ولایت حضرت علی علیه السلام و به ویژه در مورد حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد که عبارت فوق نیز از این مشکل رنج می‌برد و احتمال فربه شدن گزارش غدیر وجود دارد. (رک: جایگاه غدیر در سقیفه، نعمت‌الله صفری فروشانی)^۱ لذا از این گزارش نیز نمی‌توان در ساخت یک عقیده استفاده کرد چرا که روضه *الواعظین* سند گزارش خود را نقل نکرده است و ضعف سند در کتاب *احتجاج* به دلیل مجهول بودن علی السوری و قیس بن سمعان و کذاب و غالی خوانده شدن صالح بن عقبه (خوئی، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۸۴) مشهود است. از طرف دیگر این روایت مفصل در منابع متعدد دیگری بدون عبارت (وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ) نقل گردیده است و اگر چه در صدر و ذیل روایت، مشابهت وجود دارد اما این عبارت را نقل نکرده‌اند. (حلی، ۱۴۰۸: ۱۷۹؛ *ابن طاوس*، ۱۴۱۳: ۵۷۸؛ *ابن طاوس*، ۱۴۱۳: ۳۵۷)

(د) حمیری گوید:

من و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری نایب اول) - رحمه الله - نزد احمد ابن اسحاق گرد آمدیم، احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که راجع به جانشین (امام حسن عسکری علیه السلام) از شیخ پیرسم، من به او گفتم، ای ابا عمرو! من می‌خواهم از شما چیزی پیرسم که نسبت به آن شک ندارم، زیرا اعتقاد و دین من این است که زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نمی‌ماند، مگر چهل روز پیش از قیامت و چون آن روز برسد، حجت برداشته و راه توبه بسته شود؛ آن‌گاه کسی که از پیش ایمان نیاورده و یا در دوران ایمانش کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودش ندهد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۰؛ جهت مطالعه روایت مشابه ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۲۹؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۳۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۸۴)

این روایت مورد استدلال گروهی از قائلان به نظر فوق قرار گرفته است (میرلوحی، ۱۳۸۴: ۶۸۵) و عنوان نموده‌اند که حجت الهی یعنی حضرت مهدی علیه السلام تا چهل روز قبل از قیامت حکومت خواهند داشت و زنده هستند. در حالی که این روایت به هیچ عنوان صراحتی در مطلب ذکر شده ندارد و بیان عبارت (حجت) به معنای امامی معصوم می‌باشد و نمی‌توان چنین گفت که تنها مصداقش حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرد. این روایت مشابه ده‌ها روایتی

1. <http://tarikh.imam.miu.ac.ir/index>.

است که در میان شیعیان مطرح بوده و قائل هستند که هیچ‌گاه زمین از حجت الهی خالی نخواهد بود و هر دوره‌ای حجت مخصوص به خود را دارد و قابلیت جمع شدن با رجعت ائمه علیهم السلام را نیز داشته و مراد از حجت پایانی در چهل روز قبل از قیامت الزاماً به معنای طولانی شدن حکومت حضرت مهدی علیه السلام تا آن زمان نیست. (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۴۰۰). لذا با توجه به نقل موجود در کتاب کافی نمی‌توان نظریه شیخ مفید را اثبات نمود.^۱

۳. دیدگاه حکومت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام پس از وفات وی

برخی نویسندگان نیز تلاش نموده‌اند تا وجهی برای حکومت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام قرار دهند و از حکومت اولاد حضرت مهدی علیه السلام با عنوان مهدیون نام برده‌اند. (صدر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۶۲۹) این سخن در حالی است که عالمان شیعی و محققین این نظر را مستند به روایت‌ها و ادله‌ای غیر معتبر و شاذ و نادر دانسته‌اند و آن را قبول نمی‌کنند. (مفید ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۶؛ نباطی عاملی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۵۲؛ حر عاملی، ۱۳۶۲: ۴۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۴۸) سیدمحمد صدر نویسنده کتاب (تاریخ ما بعد الظهور) نیز که در کتاب خود از نظریه حکومت فرزندان مهدی علیه السلام - به صورت احتمال نه قطع و یقین - دفاع نموده است (صدر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۶۴۳) در کتاب بعدی خود با عنوان (بحث حول الرجعة) پس از تحقیقاتی به نتیجه رسیده که سخن قبل اشتباه بوده و پس از حضرت مهدی علیه السلام حکومت در اختیار ائمه گذشته قرار خواهد گرفت. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۷)

برخی با توجه به روایاتی از ائمه علیهم السلام گمان نموده‌اند که بعد از حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر از نسل امام حسین علیه السلام حکومت را در اختیار خواهند گرفت و عنوان مهدیون را بر آن قرار داده‌اند. اما در مورد روایات مهدیون پس از نقل این دسته از روایات به تحلیل آن می‌پردازیم. که می‌توان به سه عنوان از روایات اشاره نمود:

۱. یکی از نویسندگان در مقاله‌ای دلیل دیگری از زبان امام باقر علیه السلام ذکر نموده‌اند و چنین می‌گویند: از امام باقر علیه السلام روایت شده است: *يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا... وقت وفاته يكون قبل القيامة بأربعين يوماً... (طبرسی، ۱۴۲۲: ۱۱۶)*

این مطلب در حالی است که با مراجعه به مصدر نقل یعنی کتاب تاج الموالید، متوجه می‌شویم که ایشان میان بیان مرحوم طبرسی و روایت نقل شده از امام باقر علیه السلام خلط کرده‌اند و اشتباهاً بیان طبرسی را به روایت قبل که از امام باقر علیه السلام نقل شده است ارتباط داده‌اند.

این مقاله با عنوان (جهان پس از امام مهدی علیه السلام) از دیدگاه روایات) تالیف خانم منیره قضاوی، در شماره ۳۲ فصلنامه مشرق موعود قابل رویت است.

عنوان اول: دوازده مهدی از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام

روایت وصیت شیخ طوسی

حضرت وصیت‌شان را به امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمودند، تا این‌که به این‌جا رسید:
علی جان! به زودی پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی...
بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود، پس وقتی که زمان رحلت امام دوازدهم رسید،
وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و
او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من است، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و
آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است.
(طوسی، ۱۴۱۱: ۱۵۰)

عنوان دوم: یازده مهدی بعد از قائم علیه السلام

الف) اصل حضرمی

ذریح گوید از امام صادق علیه السلام در مورد ائمه بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله سوال کردم. ایشان فرمود: بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و بعد از ایشان به ترتیب حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی و اکنون من [امام صادق] هستم. سپس ایشان در ادامه فرمودند: این مطلب را گفتم تا شاهد و حجتی روی زمین باشد. همانا هفت نفر بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله از ما اهل بیت علیهم السلام وصی و امام هستیم که هفتمین آن‌ها قائم است. اگر خدا بخواهد. سپس بعد از قائم یازده مهدی از نسل حسین بن علی علیه السلام خواهد بود.

من در ادامه به ایشان عرض کردم: فدایتان شوم هفتمین نفر که قائم است چه کسی می‌باشد؟ فرمودند: فرزند من و وصی بعد از من امام و قائم است؛ اگر خدا بخواهد.

ای ذریح بدان! حاملان عرش در قیامت محمد، علی، حسن و حسین هستند و اگر خدا بخواهد چهار نفر دیگر. [یعنی در مجموع می‌شود هفت امام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله].
(جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۳: ۲۶۶)

ب) شیخ طوسی

امام صادق علیه السلام در روایتی مفصل فرمودند:

ای اباحمه! همانا از ما بعد از قائم یازده مهدی از نسل حسین علیه السلام خواهد بود.
(طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۸)

عنوان سوم: دوازده مهدی بعد از قائم علیه السلام

الف) قاضی نعمان

و عن علی بن الحسین علیه السلام، أنه قال: يقوم القائم منا (یعنی المهدی) ^۱ ثم یكون بعده اثنا عشر مهدیا (یعنی من الائمه من ذریته)؛ (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۴۰۰)

از علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است که قائم از ما اهل بیت قیام خواهد نمود (قاضی نعمان در شرح این عبارت گوید: یعنی مهدی قیام می‌کند) سپس بعد از او دوازده مهدی خواهد بود. (یعنی دوازده مهدی از ائمه و فرزندان آن قائم)

ب) شیخ صدوق

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود، امام صادق علیه السلام فرمود: دقت کن پدرم فرمود دوازده مهدی، نه دوازده امام. اگر چه امام نیستند اما آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق ما می‌خوانند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۸)

ج) نبلی نجفی

و عَنْهُ علیه السلام أَنَّ مَنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَيْ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِّنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام. (نبلی، ۱۳۶۰: ۲۰۱)

نقد و تحلیل روایات مهدیون

گفت‌وگو در مورد عدد دوازده و نام بردن از آن در میان گروه‌ها و جریان‌های به‌ویژه انقلابی ظاهراً امری متداول بوده است که این حرکت را برگرفته از انتخاب دوازده‌گانه اسباط بنی‌اسرائیل و حواریون دانسته‌اند. (مجهول، بی‌تا: ۲۱۵) به عنوان نمونه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در اولین پیمان خود با تعدادی از مردم یثرب با دوازده نفر از آنان به عنوان نقیب پیمان بستند. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۳، ۴۵۷) در دوران قیام بنی‌عباس و خراسانیون نیز دعوت‌کنندگان به نبرد با بنی‌امیه با دوازده نفر در قالب و عنوان نقباء پیمان بسته و آنان به شهرهای مختلف جهت دعوت به قیام علیه امویان حرکت نمودند. (مجهول، بی‌تا: ۲۱۴؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۱۱۵ و ج ۸، ۲۳۲؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۵۳) همچنین در کتاب *اخبار الدولة العباسیه* عنوان شده است که در میان شیعیان بنی‌عباس این سخن نیز وجود داشته که پس از تعیین دوازده نقیب دوازده نظیر را نیز معرفی نموده‌اند. (مجهول، بی‌تا: ۲۱۹) در مصر

۱. عبارت‌های داخل پرانتز متعلق به قاضی نعمان است و جزء روایت محسوب نمی‌شود.

نیز گروهی از طرفداران فاطمیون از این عدد بهره برده و دوازده نفر شبانه برای یارگیری اقدام نمودند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۳۳۲)

نکته دیگری که در گزارش‌های فوق وجود دارد این که حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله هر کدام ابتدا هفتاد نفر را انتخاب کرده و از میان آن‌ها دوازده نفر را برگزیده و این دوازده نفر عنوان نقیب را داشته‌اند. همین فضا را در روایتی به نقل از بصائر الدرجات به تمامی اهل بیت علیهم السلام نسبت داده است که:

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی که خدای متعال فردی را به امامت برمی‌گزیند او را با سیصد و سیزده ملک به عدد اهل بدر به همراه هفتاد نفر و دوازده نفر نقیب یاری می‌کند. (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۴۰)

با این مقدمه به تحلیل روایت‌های وارد شده در منابع حدیثی شیعه می‌پردازیم.

۱. در عنوان اول و نقل شیخ طوسی، روایات نادر و شاذی است که با وجود چند راوی مجهول نمی‌توان آن را معتبر دانست. (آل محسن، ۱۴۳۴: ۲۷؛ نباطی عاملی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۵۲؛ حر عاملی، ۱۳۶۲: ۴۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۴۸)

روایات عنوان سوم نیز، گزارش روایت نیلی نجفی چه از احمد بن محمد ایادی باشد و چه مراد او از (عنه) امام صادق علیه السلام باشد، واسطه‌های نقل روایتش مشخص نیست. و در گزارش قاضی نعمان نیز سندی ذکر نگردیده است.

۲. در روایات ذکر شده (جز روایت شیخ طوسی) هیچ اشاره‌ای نگردیده که این مهدیون از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند بلکه تنها آن‌ها را از نسل امام حسین علیه السلام ذکر نموده است. همچنین هیچ دلالتی بر امامت و حاکمیت آنان وجود ندارد.

۳. روایت حضرمی در عنوان دوم نیز از دایره بحث خارج بوده و هیچ ارتباطی با مهدیون بعد از حضرت مهدی علیه السلام ندارد بلکه دلالت واضح بر این مطلب دارد که مراد از قائم حضرت کاظم علیه السلام می‌باشد نه حضرت مهدی علیه السلام. و امام صادق علیه السلام می‌فرماید هفتمین نفر بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله همان قائم است و پس از این قائم یازده نفر به عنوان مهدیون خواهند بود. همچنین بعد از پرسش راوی که این هفتمین نفر چه کسی می‌باشد، پاسخ می‌دهند که امام بعد از من (یعنی امام کاظم علیه السلام)؛ و قطعاً با این قرینه نمی‌توان تردید نمود که مراد، امام موسی کاظم علیه السلام می‌باشد.^۱

۱. با وجود این همه تصریح در روایت برخی از کج‌اندیشان تلاش نموده‌اند که مراد از هفتمین بعد از رسول را، هفتمین بعد از

۴. عبارت مهدیون به هیچ عنوان دلالت قطعی بر امامت ندارد تا بخواهیم با توجه به عبارت (بعد از قائم دوازده مهدی هست) امامت آن‌ها را برداشت نماییم. شاهد بر این ادعا روایت‌های مختلفی است که در کتب حدیثی ذکر گردیده است. شیخ صدوق در روایت پیش گفته از امام صادق علیه السلام گزارشی را بدین مضمون نقل نموده است:

ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود، امام صادق علیه السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است نه دوازده امام، آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و معرفت حق ما می‌خوانند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۸)

در این روایت به صراحت بیان شده است که آن‌ها امام نبوده بلکه تعدادی از شیعیان خالص و یاری‌گرا علیهم السلام می‌باشند.

قرینه دیگر روایتی است که پدر شیخ صدوق در کتاب خود ذکر نموده و بیان می‌کنند که محمد ابن الحنفیه مهدی به معنی هدایت شده بوده اما امام نمی‌تواند باشد. ایشان می‌گویند: حنان بن سدیر می‌گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم که آیا محمد ابن الحنفیه امام و حجت معصوم بود؟ ایشان فرمود: خیر، اما او مهدی (هدایت شده) بود. (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۶۰)

شیخ صدوق در گزارشی دیگر بیان می‌کنند که در کنار حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر یار خالص وجود دارد که به هیچ عنوان تردیدی در مورد ایشان نمی‌کنند و با توجه به روایت‌های قبلی این، معنای سخن امام صادق علیه السلام است که: (پدرم نفرمود این‌ها امام هستند بلکه فرمود این افراد از شیعیان خالص (و مبلغان مهدی علیه السلام می‌باشند). ایشان می‌فرمایند:

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: گویا به قائم علیه السلام می‌نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش که سیصد و سیزده تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند در اطراف او هستند و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند تا آن‌جا که امام علیه السلام از قبای خود نامه‌ای با مهر طلایی بیرون آورد که وصیتی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و چون آن را بر آنها می‌خواند به مانند گوسفندان وحشت‌زده و گیج از دور مهدی علیه السلام پراکنده می‌شوند، و جز وزیر و یازده نقیب کسی برای وی باقی نمی‌ماند، هم‌چنان که به همراه موسی بن عمران نیز همین شمار باقی ماندند، آنها در

امام صادق علیه السلام دانسته و رهبر خود را به عنوان امام سیزدهم معرفی نمایند. (ر.ک: الاربعین حدیثا فی المهدیین، ناظم العقلی، ص ۳۳)

زمین گردش می‌کنند و مذهب حقی نمی‌یابند و به سوی او بازمی‌گردند. به خدا سوگند من می‌دانم که به آنها چه می‌گویید که به او کافر می‌شوند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۳؛ نیلی تجفی، ۱۳۶۰: ۱۹۹؛ و.ر.ک: کلینی ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۶۷)

و در گذشته ذکر کردیم که همین سخنان را با بیانی دیگر صفار قمی بیان کرده است و چنین گزارش می‌دهد که در کنار تمامی معصومین علیهم‌السلام ۳۱۳ فرشته و هفتاد مرد و دوازده نقیب وجود دارد. (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۴۰)

در نتیجه آنچه در روایات بالا قابل توجه است این که این دوازده نفر امام نبوده و از جمله یاران حضرت مهدی علیه‌السلام در دوران ظهور می‌باشند. افزون این که می‌توان تحلیل دیگری را نیز بنابر برخی گزارش‌ها احتمال داد و آن این که با توجه به داستان بیعت انصار با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تعداد حواریون و نقبای بنی اسرائیل، تعدادی از گروه‌های مدعی مانند فاطمیون و واقفیه به رواج این تفکر پرداخته‌اند که پس از قائم دوازده مهدی وجود دارد. کما این که بیشترین حجم تحلیل در مورد این روایات متعلق به قاضی نعمان مغربی از مبلغان فاطمیون اسماعیلی می‌باشد که در تحلیل خود مصداق این روایات را خلفای فاطمی دانسته و پس از عبیدالله المهدی به عنوان مهدی موعود، فرزندان عبیدالله را مصداق مهدیون و فرزندان مهدی می‌داند که حاکم می‌شوند.^۱ قاضی نعمان می‌گوید:

و هم چنین تولد و حرکت مهدی [مراد مهدی فاطمی] از مشرق بوده سپس به مغرب مهاجرت نموده است. و از ذریه و فرزندان او کسانی آمدند که امر او را تمام نموده و همان‌گونه که خدای متعال فرموده وارثان زمین گردیدند. همه این افراد را مهدی نامیده‌اند چون آغاز دعوت توسط مهدی بوده است و هر قیام‌کننده و خلیفه‌ای بعد از او مهدی نامیده می‌شود چرا که خدای متعال ابتدا آن‌ها را هدایت نموده و مردم را توسط آنان هدایت کرده است. (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۵۵)

و در جای دیگر می‌گوید:

اکنون دعوت مهدی و ائمه از فرزندان ایشان، در زمین نشر یافته است. (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۶۵)

در مورد واقفیه نیز شیخ مفید گزارش داده است که گروهی از واقفیه تلاش داشتند امام رضا علیه‌السلام را به عنوان یکی از مهدیون و رهبران فرهنگی و اجتماعی - نه امام بعد از امام کاظم علیه‌السلام

۱. علامه شعرانی جزیره خضراء را برگرفته از خلافت فاطمیون مصر دانسته‌اند. (ر.ک: هزار و یک نکته، ص ۸۱۲، نکته ۹۹۰)

– ذکر نمایند که تلاش در هدایت اجتماعی و حل مشکلات قضایی دارند. ایشان می‌گویند:
 واقفیه در مورد امام رضا علیه السلام و جانشینان بعد از امام کاظم علیه السلام با یکدیگر اختلاف نمودند. برخی گفتند این افراد بعد از امام کاظم علیه السلام (شامل امام رضا علیه السلام و دیگر ائمه) جانشین در امور جزئی (نه امامت اصطلاحی) و رهبران و قاضیان امام کاظم علیه السلام تا زمان رجعت و ظهور امام کاظم علیه السلام هستند و آن‌ها امام نیستند و خود آن‌ها نیز ادعای امامت ننموده‌اند! (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱۳)

این گزارش را می‌توان در کنار گزارش اصل حضرمی قرار داد که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پس از قائم – یعنی امام کاظم علیه السلام – تعدادی مهدی می‌آیند.

۵. عبارت (بعد القائم) تلازمی با معنای (بعد از وفات ایشان) ندارد و می‌تواند مراد از آن، دوران بعد از ظهور و تشکیل حکومت باشد و این معنا با روایت شیخ صدوق (که مراد را عدم امامت این دوازده نفر دانسته) همراه می‌باشد. چرا که بیان شده است بعد از قیام حضرت مهدی علیه السلام دوازده نفر از خواص شیعه او را یاری خواهند نمود.

در نتیجه استدلال به این مطلب که پس از حضرت مهدی علیه السلام مهدیونی حکومت می‌کنند و آن‌ها فرزندان حضرت مهدی علیه السلام هستند و تعداد آن‌ها دوازده نفر بوده که اولین آن‌ها نامش احمد است، ادعایی بدون دلیل می‌باشد و عقیده را نمی‌توان بر پایه برخی روایت‌های ضعیف و غیرصریح در مطلبی پایه‌گذاری نمود.

۴. دیدگاه رجعت و حکومت امامان پیشین پس از حضرت مهدی علیه السلام

روایات زیادی که از اهل بیت علیهم السلام درباره رجعت به دست ما رسیده، نشان می‌دهد که رجعت در مجموع معتقدات شیعه، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. برخی آن را از معتقدات مسلم و جزو ضروریات مذهب شیعه شمرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۵۸) و برخی دیگر نیز، اگرچه آن را جزو ضروریات ندانسته‌اند، انکار آن را نیز جایز نمی‌دانند. (صدر ۱۴۳۱: ۲۲-۲۳)

شیخ مفید رحمته الله در توضیح کلام امام صادق علیه السلام و اثبات رجعت می‌نویسد:

اما قول معصوم علیه السلام که فرمود: هرکس قائل به رجعت ما نشد از ما نیست، همانا از آن مسئله، رجعت را اراده کرده که عبارت است از این‌که خداوند گروهی از آل محمد علیهم السلام را پس از مردن، قبل از روز قیامت زنده می‌کند و این مذهبی است مختص به آل محمد علیهم السلام. (مفید، ۱۴۱۳: ۳۲)

رجعت در دوران ظهور امام دوازدهم

نکته دیگری که در روایات تذکر داده شده همزمانی رجعت ائمه علیهم السلام و افراد خاصی مانند سلمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام می باشد (آیتی، ۱۳۹۳: ۲۳)؛ نه این که رجعت بعد از حکومت حضرت مهدی علیه السلام و وفات ایشان تلقی گردد. جهت دیدن روایت های متعدد که رجعت را همزمان با ظهور می داند (ر.ک: مفید ۱۴۱۳: ۱، ۲۹۰، ج ۲، ۳۸۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۴؛ بحرانی، ۱۴۱۱: ۵، ۴۵۹؛ خصیبه، ۱۴۱۹: ۱۶۳؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۶۴؛ فتال، ۱۳۷۵: ۲، ۲۶۶؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۲، ۸۵؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۷، ۱۳۲، ۴۶۳)

در کنار این مطلب که رجعت در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد این نکته نیز در روایاتی آمده است که امام حسین علیه السلام نیز از رجعت کنندگان دوران ظهور خواهند بود (برای دیدن روایات آن ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲، ۲۸۱-۲۸۲؛ نیلی، ۱۳۶۰: ۲۰۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۹؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۲، ۸۴۸؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۵؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۶۹، ۱۲۱) و پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام و انجام مراسم تدفین توسط ایشان، به عنوان امام و رهبر جامعه اسلامی حکومت خواهند نمود. لازم به ذکر است با توجه به تعدد روایات رجعت و حکومت امام حسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۲۰۶؛ ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲، ۲۸۱؛ نیلی، ۱۳۶۰: ۲۰۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱، ۵۱۵ (این روایت صریح نیست و به تبیین نیاز دارد)، نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳، ۴۴، ۴۶، ۴۳، ۷۴، ۱۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ (مصباح المتجهد): ۱، ۴۱۱) اگر آن ها را از جمله روایات متواتر معنوی ندانیم (حسن بن سلیمان، علامه مجلسی و شیخ حرروایات رجعت و حکومت ائمه علیهم السلام را متواتر می دانند. ر.ک: حلی، ۱۴۲۱: ۴۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵، ۱۰۸ و ج ۵۳، ۱۴۸؛ حرعاملی، ۱۳۶۲: ۳۹۱) حداقل استفاضه از آن ها به دست می آید. (سیدمحمد صدر پس از برگشت از نظر قبلی خود در کتاب تاریخ مابعد الظهور به این نظر معتقد گردیدند. ر.ک: صدر، ۱۴۳۱: ۲۸)

کلینی یکی از روایات مرتبط با رجعت و حکومت امام حسین علیه السلام را چنین گزارش می کند: عبد الله بن قاسم بطل روایت کند از امام صادق علیه السلام که در گفتار خدای تعالی: «... و این وعده ای است انجام شده» یعنی آمدن حضرت قائم علیه السلام «آن گاه بر ضد آنها پیروزی را به شما دادیم» یعنی آمدن حسین علیه السلام با هفتاد تن از اصحابش (در زمان رجعت) که کلاه خودهائی طلاکاری شده که دورو دارد بر سر دارند، و به مردم اطلاع دهند: حسین است که آمده تا جایی که مؤمنان هیچ شک و تردید در او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست (که در قالب او در آمده باشد)، و حضرت حجت قائم هنوز در میان آنها

است، و چون به خوبی معرفت در باره حسین علیه السلام در دل مردم جاگیر شد آن گاه حضرت حجت را مرگ فرا رسد، و کسی که او را غسل دهد و کفن و حنوط کند و به خاک سپارد همان حسین بن علی علیه السلام است، و کسی متصدی کار دفن و کفن وصی و امام جزوصی و امام نگردد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶)

با توجه به این روایات است که علمای شیعه رجعت را در دوره حضرت مهدی علیه السلام دانسته و دیگر روایات مخالف با این نظریه را شاذ و نادر شمرده اند. شیخ مفید به صراحت رجعت را در زمان حضرت مهدی علیه السلام دانسته و می فرماید:

همانا خدای متعال گروهی از اموات را به دنیا باز می گرداند به همان صورتی که در دنیا زندگی می کردند و تعدادی از آن ها عزیز شده و تعدادی را خوار می کند... و این رجعت در زمان قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۸)

و در کتاب ارشاد پس از بحث از وقایع قبل و همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام به زنده شدن مردگان در زمان ظهور اشاره کرده و می فرماید:

زنده شدن مردگان و بیرون آمدن شان از قبرها در دنیا و آشنایی آنان با یک دیگر و دید و بازدید آنان. (مفید ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۰)

سید مرتضی نیز می فرماید:

بدان! اعتقاد شیعه این است که خدای متعال گروهی از مردمان را در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام زنده نموده و آن ها رجعت می کنند. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۲۵)

شیخ طوسی نیز پا را فراتر نهاده و به صراحت بیشتری اشاره به بازگشت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر ائمه در دوران ظهور دارند و می فرمایند:

در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، پیامبر ما و ائمه معصومین علیهم السلام همراه با گروهی از امت های گذشته و آینده بازخواهند گشت و آیات و روایات فراوانی بر این اعتقاد دلالت دارد و خداوند فرمود: و روزی که برمی انگیزیم از هرامتی گروهی را. پس اعتقاد به رجعت واجب است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۰)

همچنین این سخن را می توان در بیان دیگر علمای شیعه مانند امین الاسلام طبرسی (۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۷)، نباطی بیاضی (۱۳۸۴: ج ۲، ۲۵۴) شیخ حر عاملی (۱۳۶۲: ۳۹۷) و علامه مجلسی (۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۸۴) مشاهده کرد. به نظر نگارنده نیز این قول ترجیح بر دیگر اقوال داشته و با توجه به شواهدی این نظر را می پذیریم. در پایان نکته ای دیگر که باید متذکر شد این است که اگر حکومت ائمه علیهم السلام بعد از وفات حضرت مهدی علیه السلام را نپذیریم و مردد میان

نظر رجعت ائمه علیهم السلام و قیامت گردیم، نهایتاً باید در مورد وقایع پس از وفات ایشان توقف نمود و علم آن را به خدا سپرد. اما به هر روی نظریه حکومت مهدیون پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام هیچ جایگاه و اعتباری میان قدام و متاخرین شیعه نداشته و دلیل بر اثبات آن نیز وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

در مورد جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام می‌توان به چهار دیدگاه اشاره نمود اما دیدگاه هرج و مرج پنجاه ساله علاوه بر عدم اتقان روایت، موافق نظریه اهل سنت می‌باشد. نظریه شیخ مفید نیز در مصادر موجود، روایتی معتبر بدان اشاره ندارد. نظریه سوم و حکومت مهدیون نیز روایتی معتبر نداشته و بلکه در روایات دیگر آن‌ها را افرادی مبلّغ در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام تصور کرده است که حاکمیت و امامت ندارند. اما نظریه چهارم دارای روایت‌هایی به عنوان موید بوده و می‌توان آن را بر دیگر روایات ترجیح داد. همچنین مشخص گردید که چه نظریه شیخ مفید را بپذیریم و چه نظریه رجعت اثبات گردد به هر حال تمامی قائلین به این نظریه‌ها معتقد به اتفاق رجعت در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند و این چنین نیست که رجعت بعد از حکومت مهدیون و به اصطلاح امام بیست و چهارم باشد.

منابع

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- ابن المنادی، احمد بن جعفر، الملاحم، قم، دارالسیرة، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.
- ابن بابویه، علی بن الحسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ.
- -----، کمال الدین وتمام النعمة، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، ۲ جلد، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- ابن حماد، نعیم، الفتن، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.
- ابن حیون، نعمان، شرح الاخبار، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۹ ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیة، طالأولی، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب عليه السلام، قم، علامه، اول، ۱۳۷۹ ق.
- ابن طاوس، علی، التحصین، قم، دارالکتاب، اول، ۱۴۱۳ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، دارلمرتضویة، اول، ۱۳۵۶ق.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق، اول.
- آل محسن، علی، الرد القاصم، نجف، مرکز الدراسات التخصصیة للامام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۳۴ق.
- آیتی، نصرت الله، نقد وبررسی دیدگاه احمد حسن دربارہ رجعت، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال هشتم، شماره 30، تابستان ۱۳۹۳.
- بحرانی، سیدهاشم، حلیة الابرار، قم، معارف اسلامیة، اول، ۱۴۱۱ق.
- برقی، محمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیة دوم ۱۳۷۱ ق.
- بن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ، بیروت، دارالفکر، طالثانیة، ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
- بن طاوس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی عليه السلام بامرة المؤمنین، قم، دارالکتاب، اول، ۱۴۱۳ق.
- بن قیس، سلیم، کتاب سلیم، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- بن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶.

- جوهرى، احمد بن عبدالعزيز، مقتضب الاثر، قم، طباطبائى، اول، بى تا.
- حلى، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، قم، نشر الاسلامى، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق
- حلى، رضى الدين على بن يوسف بن المطهر، العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت، البلاغ، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- خوبى، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بيروت، مدينة العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ.
- راوندى، سعيد بن هبة الله، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- سمعانى، عبدالكريم بن محمد، الانساب، حيدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ط الأولى، ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
- شبيرى زنجانى، سيد موسى، كتاب نكاح، قم، مؤسسه پژوهشى راي پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.
- صدر، سيد محمد، بحث حول الرجعة، بيروت، دار مكتبة البصائر، اول، ۱۴۳۱ ق
- _____، تاريخ الغيبة الكبرى، بيروت، دارالمعارف، ۱۴۱۲ ق.
- صفار قمى، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، آيت الله مرعشى، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسى فضل بن حسن، مجمع البيان، تهران، ناصر خسرو سوم ۱۳۷۲ ش.
- طبرسى، فضل بن حسن، تاج المواليد، بيروت، دارالقارى، اول، ۱۴۲۲ ق.
- طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضى، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرى، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- طوسى، محمد بن حسن، العقائد الجعفرية، قم، دفتر تبليغات، اول، ۱۴۱۱ ق.
- _____، مصباح المتعبد وسلاح المتعبد، بيروت، فقه الشيعة، اول، ۱۴۱۱ ق.
- _____، فهرست كتب الشيعة، قم، ستاره، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- _____، كتاب الغيبة للحجة، محقق: عبادالله تهرانى و على احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- عاملى، محمد بن حسن، الايقاظ، تهران، نويد، اول، ۱۳۶۲ ش.
- عاملى نباطى، على من محمد، الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، نجف، المكتبة الحيدرية، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
- عدهاى از علما، اصول الستة عشر، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۲۳ ق.

- علم الهدی، علی بن الحسین، رسائل، قم، دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰هـ.
- فتال، محمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی، اول، ۱۳۷۵ ش
- کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۱۱ج، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق
- مجهول، اخبار الدولة العباسية، تحقیق عبدالعزیزالدوری، عبدالجبارالمطلبی، بیروت، دارالطلیعة. بی تا
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المسائل السروية، قم، کنگره مفید، اوب، ۱۴۱۳ق.
- _____، اوائل المقالات، قم، کنگره مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- _____، الإختصاص، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ.
- _____، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ.
- میر لوحی، محمد، کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی ﷺ، قم، دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۸هـ.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب انوار المضية، قم، خیام، اول، ۱۳۶۰ش.

